

جریان اعتزال گرای امامیه در بغداد از آغاز تا پیش از ظهور شیخ مفید

سید اکبر موسوی تنیانی*

چکیده

این پژوهش جریان اعتزال گرای امامیه در بغداد را از سال‌های آغازین شکل‌گیری این جریان در حدود نیمه سده سوم هجری تا پیش از ظهور شیخ مفید در اوایل سده چهارم، می‌کاود. غایت نهایی این پژوهش، روشن‌ساختن زوایای پنهان بخشی از تاریخ اندیشه امامیه و نشان‌دادن تطور کلام امامیه، پیش از شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد با محوریت شیخ مفید است. در این پژوهش این پرسش اساسی که آیا امامیه بغداد تحت تأثیر آرا و عقاید معتزله قرار داشته است، با این فرضیه دنبال می‌شود که اندیشه اعتزالی در رویکرد فکری امامیان بغداد مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد برخی از امامیان بغداد در نیمه دوم سده سوم هجری به تعالیم اعتزالی توجه نشان دادند. اما گرایش اعتزالی در میان توده امامیه بغداد فراگیر نبوده است. از این‌رو با حضور حدیث‌گرایان قمی در بغداد، اعتزال‌گرایان امامی آن شهر تا پیش از ظهور شیخ مفید به حاشیه رفته و منزوی بودند.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اعتزال‌گرایان، بغداد، نوبختیان.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب

tanyani_110@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳۰]

درآمد

جریان پرآوازه کلامی معتزله، روزگاری طولانی، از سده دوم تا پنجم هجری، بر محیط علمی جامعه مسلمانان سیطره داشت. هرچند این نحله فکری با مخالفت‌هایی از جانب سایر گروه‌های اسلامی، یعنی امامیه و اهل حدیث مواجه بود، با این همه برخی از جریان‌های کلامی کم و بیش تحت تأثیر آرا و افکار معتزلیان قرار داشتند. کلام امامیه، که در طول حیات خویش بسان سایر پدیده‌های فکری و فرهنگی، تحولات و تطوراتی به خود دیده است نیز، گاه تحت تأثیر اندیشه معتزله قرار داشته است. با آنکه اکثریت امامیه در قرون نخستین، به‌ویژه در عصر حضور ائمه (ع)، رابطه مناسبی با معتزلیان نداشتند، ولی بعضی از اندیشمندان و عالمان امامی در پاره‌ای مسائل اعتقادی، متأثر از اندیشه اعتزالی بودند.

ناگفته نماند که اعتزال‌گرایان امامی همواره در میان جامعه امامیه در اقلیت قرار داشتند (منصور بالله، ۱۴۰۶: ۱۳۴/۱؛ فخر رازی، ۲۰۰۴: ۴۱۰). با وجود این، آنان در تاریخ اندیشه امامیه بسیار نقش‌آفرین و تأثیرگذار بودند و از سده‌های سوم تا پنجم تقریباً در اغلب مناطق امامی‌نشین، اعتزال‌گرایان حضور و فعالیت پررنگی داشتند. می‌دانیم که بغداد یکی از پایگاه‌های مهم و کانون‌های فکری امامیه در سده‌های نخست هجری به شمار می‌رفت که در آنجا کلام، حدیث و فقه امامیه جایگاه ممتازی داشت و اندیشمندان بزرگی با گرایش‌های نایکسان در آن حوزه فعالیت می‌کردند. حال با این پرسش اساسی مواجه می‌شویم که: آیا امامیان بغداد متأثر از آرا و عقاید معتزله بودند؟ به همین ترتیب، پاسخ به این پرسش‌ها در این نوشتار نیز اهمیت دارد که: آغاز پیدایش اندیشه اعتزالی امامیان بغداد به چه زمانی برمی‌گردد؟ چه کسانی از امامیه بغداد به آرای معتزلیان توجه نشان دادند؟ میزان فعالیت و حضور آنان در میان جامعه امامیه چقدر بوده است؟ و سرانجام اعتزال‌گرایان امامی بغداد به کجا انجامید؟

به نظر می‌رسد امامیان بغداد همانند سایر جریان‌های فکری اسلامی تحت تأثیر جریان مقتدر کلامی معتزله قرار داشتند. با توجه به رویکرد عقل‌گرایی افراطی معتزلیان، گمان می‌رود اندیشه اعتزالی در میان جامعه فراگیر نبوده است و فقط عده محدودی از اندیشمندان امامی بغداد بدان توجه نشان داده‌اند. با پاسخ به پرسش‌های یادشده و اثبات فرضیه، می‌توان به تحلیل درست و جامع از زوایای پنهان بخشی از تاریخ اندیشه امامیه

در این مقطع حساس دست یازید. بازه زمانی این پژوهش از آغاز تا ظهور شیخ مفید است، چراکه شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد با محوریت شیخ مفید، نقطه عطف و سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ فکر امامیه است و بررسی این برهه از تاریخ فکر امامیه مجال مفصلی می‌طلبد که شرح آن در این مقاله میسر نیست.

۱. پیشینه اعتزال‌گرایی در میان امامیه

با نگاهی به منابع به‌خوبی درمی‌یابیم که جمهور امامیه برای مدت‌های طولانی با معتزلیان روابط حسنه‌ای نداشتند. ائمه (ع) و اصحاب امامیه همواره جریان فکری اعتزال را از زمان پیدایش تا دوران اوج و اقتدارش نقد می‌کردند. اخبار چشمگیری از امام سجاد (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) در نقد آموزه‌های معتزله و نکوهش معتزلیان در منابع یافت می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۵۷/۱ و ۱۵۸؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۴۰۶؛ همو، ۱۴۰۳: ۶۳۹ و ۶۴۰؛ لالکائی، ۱۴۲۶: ۷۵۸/۲ و ۷۵۹؛ عمرانی، ۲۰۱۰: ۱۹۰). حتی بعضی از مقالات نگاران ادعا کرده‌اند که امام صادق (ع) کتابی به نام *الرد علی القدریه* داشته است (بغدادی، ۱۴۰۸: ۳۲۲). همچنین، اصحاب متکلم امامیه چون هشام بن حکم و مؤمن طاق علاوه بر مناظرات متعدد با معتزلیان، در رد تعالیم اعتزالی آثار تألیف کرده بودند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷).

با وجود این، در منابع تاریخی و غیرتاریخی عده اندکی از اصحاب امامیه در سده دوم به اعتزال‌گرایی متهم شدند و حتی نام برخی از آنان در شمار بزرگان معتزلی یاد شده است. یکی از کسانی که مخالفان شیعه او را *قَدْرِي* برشمرده‌اند، ابوسهل عوف بن ابی‌جملیه عبدی بصری (متوفای ۱۴۶ ه.ق.) معروف به عوف اعرابی است. البته اثبات مذهب امامی او دشوار است و شواهد متقنی می‌طلبد. به هر روی، عبدالله بن مبارک (متوفای ۱۸۱ ه.ق.) درباره وی گفته است: «فیه بدعتان: کان قدریاً و کان شیعیاً» (عقیلی، ۱۴۱۸: ۴۲۹). برخی نیز با تعبیری مانند «قدریاً رافضیاً شیطاناً» از وی یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۳: ۳۰۵/۳). همچنین گفته شده که داوود بن ابی‌هند (متوفای ۱۳۹ ه.ق.) او را کتک می‌زد و می‌گفت: «ویلیک یا قدری، ویلیک یا قدری» (ابن‌حنبل، ۱۴۰۸: ۴۳۴/۲). با این حال برخی گزارش‌ها حاکی از آنند که عوف اعرابی با عمرو بن عبید، که از رهبران نامدار معتزله بود، میانه خوبی نداشته است (ابن‌سعد، بی‌تا: ۲۵۸/۷).

یکی دیگر از شیعیانی (درباره تشیع او نک.: ابوالقاسم بلخی، ۱۴۲۱: ۴۰۰/۲؛ عقیلی، ۱۴۱۸: ۶۶/۴) که در منابع اهل سنت از گرایش اعتزالی وی سخن به میان آمده است، محمد بن راشد مکحولی (متوفای ۱۶۰-۱۷۰ ه.ق.) است. او اصلاً اهل دمشق بود ولی از ترس خطر جانی از دست شامیان به بصره گریخت (ابن عساکر، ۱۴۲۵: ۱۰/۵۳) و در آنجا اقامت گزید (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۲۰۱/۶). شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام صادق (ع) برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۲؛ شوشتری، ۱۴۱۹: ۲۶۱/۹). مخالفان درباره محمد راشد مکحولی گفته‌اند: «معتزلی، خشبی، رافضی» (ابن عساکر، ۱۴۲۵: ۱۴/۵۳؛ ذهبی، ۱۳۸۳: ۵۴۴/۳). بعضی از آنها نیز به دلیل اتهام قدری‌بودنش، فراگیری حدیث از او را نهی می‌کردند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۳۸/۲).

از شخصیت‌های برجسته شیعه و متهم به اعتزال ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی مدنی (متوفای ۱۸۴ ه.ق.) معروف به ابراهیم بن ابی یحیی، از اصحاب خاص امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴)^۲ که مخالفان با تعبیری چون «کان قدریاً معتزلیاً» (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۲۱۷/۱)، «کان رافضیاً قدریاً» (ابن معین، بی‌تا: ۱۱۵/۱)، «کان مجاهرّاً بالقدر و کان اسم القدر یغلب علیه» (عقیلی، ۱۴۱۸: ۶۳/۱)، «کان قدریاً و کان رافضیاً» (ابن معین، بی‌تا: ۱۲۰/۱)، «یقول بالقدر» (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۵۶؛ ابن‌ابی‌شیه، ۱۴۰۴: ۱۲۴)، «کان جهمیاً رافضیاً» (ابن معین، بی‌تا، ۷۴/۱)، «کان قدریاً جهمیاً» (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۵۳۵/۲)، «رافضی جهمی قدری» (عجلی، ۱۴۰۵: ۲۰۹/۲) و «یرمی بالقدر والتشیع» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵۲/۸) از او یاد کرده‌اند.

از دیگر سو، نویسندگان معتزلی نیز ابراهیم بن یحیی مدنی و حتی پدرش را معتزلی خوانده و در طبقات اندیشمندان خود قرار داده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۸۰؛ ابن‌مرتضی، بی‌تا: ۱۳۴). برخی نیز او را در زمره شاگردان عمرو بن عبید معتزلی یاد کرده‌اند (ابن‌مرتضی، بی‌تا: ۴۲ و ۴۳، ۱۲۹). گفته شده است واصل بن عطاء معتزلی در مدینه به منزل وی وارد شد که جمعی از علویان از جمله زید بن علی و عبدالله بن حسن نیز برای دیدار واصل به آنجا رفتند. آنگاه امام صادق (ع) نیز به همراه اصحاب خود به منزل ابن‌ابی‌یحیی رفت و پس از گفت‌وگو با واصل درباره قدر و مسئله منزله بین المنزلتین، سرانجام آن حضرت او را به توبه دعوت کرد (همان: ۳۳ و ۳۴). هرچند این گزارش از حشر و نشر و هم‌نشینی ابن‌ابی‌یحیی مدنی با معتزلیان خبر می‌دهد، با این

حال دشوار است از گرایش اعتزالی او سخن بگوییم. زیرا خود ابراهیم بن ابی یحیی اتهام قدری و اعتزالی‌اش را نفی می‌کرد و در این باره می‌گفت: «حکم الله بینی و بین مالک بن انس هو سمانی قدریاً» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ۵۱۶/۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ۱۷۴/۷).^۳ بنابراین، نمی‌توان گزارش‌های رجال‌شناسان اهل سنت و نویسندگان معتزلی مبنی بر گرایش وی به قدر و اعتزال را به طور قطع پذیرفت.^۴

از جمله شیعیانی که مخالفان او را معتزلی و قدری قلمداد کرده‌اند معروف بن خربوذ مکی است. او از موالی قریش بوده (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۲: ۳۲۱/۸؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۱) و ظاهراً در مکه می‌زیسته است (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۷۲/۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۳۱۱). رجال‌شناسان وی را در شمار اصحاب امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) قرار داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۰، ۱۴۵، ۳۱۱).^۵ همچنین، ابوعمرو کشی او را یکی از شش نفری برشمرده است که در زمره فقهای ممتازتر در میان نسل بزرگسال‌تر اصحاب صادقین (ع) بوده‌اند (همو، ۱۴۰۴: ۵۰۷/۲). با این همه گزارش شده است که معروف بن خربوذ گرایش اعتزالی داشته (ابوالقاسم بلخی، ۱۴۰۶: ۸۴) و حتی در این باره گفت‌وگو نیز می‌کرده است و از این رو امام باقر (ع) از او ناخشنود بودند (مزی، ۱۴۰۶: ۲۶۴/۲۸ و ۲۶۵).^۶ فرزند وی رباح بن معروف بن خربوذ نیز اندیشه اعتزالی داشت و از این رو نویسندگان معتزلی او را در طبقات معتزله جای دادند (ابوالقاسم بلخی، ۱۴۰۶: ۸۴).

یکی دیگر از شخصیت‌های شیعه که در سده دوم به اعتزال متهم شده است، عیسی بن یزید لثی معروف به ابن‌دأب است که در مدینه می‌زیست. گفته شده است حاکم مدینه او را در سال ۱۶۹ ه.ق. به همراه چند نفر، از جمله عبدالله بن‌ابی‌عبیده (از نوادگان عمار یاسر)، به اتهام قدری‌بودن به دربار مهدی خلیفه عباسی در بغداد فرستاد و سپس آزاد شد (طبری، بی‌تا: ۳۹۹/۶).

نکته جالب توجه آنکه شیعیان یادشده که به اعتزال‌گرایی متهم شده‌اند، هیچ کدام از اهالی شهر کوفه نبوده‌اند که پایگاه اصلی امامیه بوده است. از این رو می‌توان گفت بدنه اصلی امامیه که در سده دوم هجری در کوفه حضور داشت، به آرای معتزلیان روی خوش نشان نداد، بلکه شواهدی در دست داریم که نشان می‌دهد جریان امامیه کوفه در نقطه مقابل معتزله فعالیت می‌کرد.^۷

۲. نوبختیان آغازگر همراهی با معتزله در بغداد

با همه فعالیت‌های مؤثر جریان کلامی اعتزال و نقش‌آفرینی سترگ معتزلیان در مسائل و مجادلات کلامی، آنان تا دهه‌های پایانی سده سوم هجری موفق به نفوذ در میان اکثر محافل امامیه، به‌ویژه در بین امامیان بغداد، نشده بودند.^۸ در نیمه دوم سده سوم هجری و در دوره اوج بحران و حیرت ناشی از غیبت صغرا، اندیشه اعتزالی در میان جامعه امامی بغداد رسوخ کرد و رخ نمایاند. خاندان امامی‌مذهب آل نوبخت را باید نقطه شروع و آغازگر اعتزال‌گرایی در میان امامیه بغداد دانست. نوبختیان از خاندان‌های پرنفوذ سیاسی و علمی امامیه در بغداد به شمار می‌روند که در دهه‌های پایانی سده سوم و اوایل سده چهارم هجری، بیش از هر زمان دیگری در عرصه سیاست و همچنین مجامع علمی مطرح بودند.^۹

در میان آل نوبخت دو شخصیت به نام ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و خواهرزاده‌اش ابومحمد حسن بن موسی نوبختی بیش از دیگران در زمینه دانش کلام مشهور بودند؛ تا جایی که نجاشی از ابوسهل نوبختی با تعبیر «شیخ المتکلمین» و از ابومحمد نوبختی با تعبیر «المتکلم المبرز علی نظرائه فی زمانه» یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱، ۶۳).^{۱۰} ذهبی نیز با تعبیر «احد رؤس الشیعة المتکلمین ببغداد» از ابوسهل نام برده است (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۳/۴۰۹). با این حال، گفته شده است اینان به افکار و اندیشه اعتزالی گرایش داشته‌اند (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۳/۴۰۹؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۱/۴۲۴). تا جایی که قاضی عبدالجبار معتزلی و ابن‌مرتضی آنها را در شمار طبقات معتزله ذکر کرده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۳۲۱؛ ابن‌مرتضی، بی‌تا: ۱۰۴) و ابن‌حجر عسقلانی با تعبیر «کان من وجوه المتکلمین من أهل الاعتزال» ابوسهل نوبختی را وصف کرده است (ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۱/۴۲۴). با بررسی بعضی از آرای ابوسهل نوبختی و ابومحمد نوبختی به‌راحتی می‌توان به هم‌نواپی و قرابت فکری آن دو با معتزله پی برد.

در موضوعات مربوط به لطیف‌الکلام، از جمله مباحث جواهر و اعراض، نوبختیان همانند معتزلیان بصره (ابوعلی جبایی و ابوهاشم جبایی) می‌اندیشیدند (مفید، ۱۴۱۴ ج: ۱۹۶ و ۱۹۷، ۱۰۰). در مسئله معرفت گفته شده که ابومحمد و ابوسهل تقریباً همانند معتزلیان به شناخت اکتسابی باورمند بودند (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۲؛ همچنین نک: امیرخانی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۹). در مبحث معادشناسی و در مسائلی چون احباط اعمال، معرفت کفار، موافات

و گناهان صغیره مانند معتزلیان می‌اندیشیدند (مفید، ۱۴۱۴ ج: ۸۲-۸۴؛ همچنین نک.: حسینی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۸-۲۲۴). به گفته مادلونگ، آنان در بحث وعید دیدگاهی بینابین میان نظرگاه امامیه اصیل و معتزله داشته‌اند (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۵). برخی دیدگاه نوبختیان در مسائلی چون ظهورنیافتن معجزه به دست ائمه (ع)، ارتباط‌نداشتن امامان با ملائکه و ارتباط‌نداشتن با امامان (ع) پس از مرگ را ناشی از نزدیکی آنان به معتزله دانسته‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۰: ۱۶۵). به نظر می‌رسد آنها تحت تأثیر عقل‌گرایان معتزلی عالم ذر را نیز باور نداشتند؛ چراکه مفید در میان امامیان فقط محدثان و اهل تناسخ را از معتقدان به عالم ذر معرفی کرده است (مفید، ۱۴۱۴ د: ۴۷).

این رویکرد اعتزالی نوبختیان در مسائل نایکسان کلامی موجب شد معتزلیان آنان را از خود بدانند (ابن‌نديم، ۱۳۵۰: ۲۲۵) و در زمره رجال خود به شمار آورند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۳۲۱؛ ابن‌مرتضی، بی‌تا: ۱۰۴). احتمالاً سخن ابوعلی جبایی، متکلم سرشناس معتزله و هم‌عصر نوبختیان، که گفته بود ما در توحید و عدل با امامیه هم‌نظر و موافقیم و فقط در امامت با آنها اختلاف داریم (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۲۹۱) ناشی از تمایلات اعتزالی بنی‌نوبخت بوده است. به هر روی، معتزله متکلمان نوبختی را از خود می‌دانستند و همچنین انتقادکردن معتزلیان از آرا و اندیشه آنان به دیدگاه‌های اعتزالی بنی‌نوبخت ارتباط داشته است؛ چه آنکه پیش از این معتزلیان همواره اسلاف امامیه را به تشبیه و تجسیم متهم، و آنها را نقد می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۲۳/۳ و ۲۲۴، ۲۲۹). شگفت آنکه برخی از نوبختی‌ها نیز در نقد متکلمان سلف امامیه با معتزلی‌ها هم‌نوا بوده‌اند.^{۱۱} بعید نیست نوبختیان به دلیل تمایلات اعتزالی‌شان همگام با دیگر معتزلیان به نقد اندیشه‌های ابوعلی‌وری و ابن‌راوندی، دو منتقد بی‌پروای معتزله، اهتمام ورزیده باشند.^{۱۲}

باید تأکید کرد که اعتزال‌گرایی بنی‌نوبخت به این معنا نیست که آنها تمام اصول اعتزالی را پذیرفته و در همه مباحث کلامی اعتزالی شده‌اند. اساساً تبعیت بی‌چون‌وچرا در میان متفکران ناپذیرفتنی است، چه رسد به نوبختیان امامی‌مذهب که هنوز دلی در گرو آموزه‌های اهل بیت (ع) داشته‌اند. از این‌رو می‌بینیم که متکلمان نوبختی گاه متأثر از تعالیم و آموزه‌های کلامی امامیه در مدرسه کلامی کوفه بوده‌اند. آنان در مباحثی چون رابطه عقل و وحی (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۷۵)، استطاعت، چیستی انسان و تحریف قرآن (حسینی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۵۵ و ۲۵۶، ۲۵۹) از متکلمان کوفی، به‌ویژه هشام بن حکم، تأثیر پذیرفته بودند.

۳. شاگردان اعتزال گرای بنی نوبخت و دیگر اعتزال گرایان بغداد

نوبختیان اعتزال گرا شاگردان اندکی در عرصه دانش کلام در بغداد پرورش داده بودند که آنان نیز مانند مشایخ نوبختی شان به معتزله تمایل داشتند. یکی از شاگردان مطرح نوبختیان فردی خراسانی تبار به نام ابوالجیش مظفر بن محمد بن احمد بلخی (متوفای ۳۶۷ ه.ق.) است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۲) که از او با تعبیر «غلمان ابی سهل» نام برده اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۱). به نظر می رسد با توجه به سن وی، در ایام جوانی ابوسهل نوبختی (متوفای ۳۱۱ ه.ق.) را درک کرده است. اینکه در این مدت چقدر از ابوسهل کهنسال بهره علمی برده است، جای بررسی دارد. از فعالیت های کلامی و حتی حضور ابوالجیش بلخی در بغداد در نیمه نخست سده چهارم، در منابع سخنی به میان نیامده است. فقط گزارشی در دست داریم که در سال ۳۶۰ ه.ق. در نشستی که عزالدوله دیلمی، فرمانروای بویهی بغداد، با حضور جمعی از اندیشمندان معتزلی چون علی بن عیسی رمانی و ابوعبدالله بصری تشکیل داده بود، ابوالجیش بلخی در آن جمع حضور داشته و با معتزلیان گفت و گو کرده است (ابوحیان توحیدی، ۱۴۱۲: ۲۰۲-۲۰۷).

شیخ مفید بعضی از منقولات روایی او را در آثارش انعکاس داده (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲۹/۱، ۴۳، ۴۶ و ۴۷؛ همو، ۱۴۱۴ ب: ۳۵، ۳۱۰) و فهرست آثار کلامی او را نیز نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۲). از این رو برخی از پژوهشگران معاصر، ابوالجیش بلخی را حلقه وصل نوبختیان با شیخ مفید معرفی کرده اند (مکدموت، ۱۳۷۲: ۱۵). البته میزان تأثیرپذیری شیخ مفید از او در هاله ای از ابهام قرار دارد؛ چه آنکه او غیر از نقل چند روایت، هیچ گاه در مباحث کلامی از ابوالجیش سخنی به میان نیاورده است (درباره روایاتش نک: مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲۹/۱، ۴۳، ۴۶ و ۴۷؛ همو، ۱۴۱۴ ب: ۳۵، ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۷۹، ۹۴، ۱۲۵، ۱۶۵، ۲۲۹، ۲۳۲ و ۲۳۸). همچنین به روشنی معلوم نیست شیخ مفید همه آثار ابوالجیش را از او دریافت کرده باشد. این گمانه از آن رو تقویت می شود که نشانه هایی مبنی بر وابستگی شیخ مفید به حدیث گرایان قمی دست کم تا سال ۳۶۳ ه.ق. در دست داریم. به هر روی، این متکلم اعتزال گرای امامی آثار چشمگیری در حوزه دانش کلام تألیف کرده بود، از جمله: *نقض العثمانیة علی الجاحظ، مجالسة مع المخالفین فی معان مختلفة، فدک، الرد علی من جوز علی التقدیم البطلان، النکت والاعراض فی الامامة، الارزاق والاحال، الانسان و انه غیر هذه الجملة و قد فعلت فلا تلم* (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۲).

ابوالجیش شاگردی متکلم و البته ناشناخته به نام ابویاسر طاهر معروف به غلام ابوالجیش داشته است (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹). گفته شده شیخ مفید در عنفوان جوانی مدتی پیش ابویاسر دانش آموخته و آنگاه با راهنمایی او برای کلام‌آموزی نزد علی بن عیسی رمانی، از رهبران نامدار معتزله، رفته است (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۶۴۸). از این گزارش فهمیده می‌شود که ابویاسر طاهر با محافل معتزلیان بغداد و شخص علی بن عیسی رمانی معتزلی ارتباط داشته و حتی او را برتر از خود می‌دانسته است. از همین رو، مفید را برای تکمیل دانش‌آموزی به محفل درسی رمانی ترغیب کرده است.

یکی دیگر از شاگردان بغدادی متکلمان نوبختی، ابوالحسین علی بن عبدالله بن وصیف مشهور به ناشی اصغر (متوفای ۳۶۵ یا ۳۶۶ ه.ق.) است. گمان می‌رود او نیز همانند مشایخ نوبختی‌اش تمایلات اعتزالی داشته است. گفته شده که ناشی اصغر در مسائل کلامی همواره پاسخ‌گو و در جدل و مناظره نیز پیش‌گام بوده است (حموی، ۱۴۲۰: ۲۸۱/۱۳) و در مباحث کلامی با متکلمان غیرامامی گفت‌وگو می‌کرده است (همان: ۲۸۵/۱۳ و ۲۸۶: ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۴). ناشی بیشتر در مسئله امامت با مخالفان مناظره می‌کرده (حموی، ۱۴۲۰: ۲۸۱/۱۳) و کتاب *الامامة* وی بیش از سایر تألیفاتش مشهور بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۷۱). شاید از این رو است که مخالفان با تعبیر شیعه سرسخت از او نام برده‌اند (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۴).

با این همه، ناشی اصغر مدت چندانی در بغداد ماندگار نبود و ظاهراً به دلیل شخصیت ادبی و شاعرانه‌اش (درباره شخصیت ادبی او نک.: حموی، ۱۴۲۰: ۲۸۰/۱۳-۲۹۵) استقبال حاکمانی مانند سیف‌الدوله حمدانی در حلب، کافور اخشیدی در مصر، عضدالدوله دیلمی در فارس (شیراز)، بریدی در بصره و ابن عمید در ارجان را موجب شده بود (همان: ۲۸۲/۱۳). مکدرموت او را از انتقال‌دهندگان تعالیم نوبختیان به شیخ مفید دانسته است (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۱۵ و ۱۶). اما محمدرضا جعفری این ادعای مکدرموت را نپذیرفته و گفته است هیچ‌گونه دلیلی مبنی بر تلمذ و تعلم مفید از ناشی اصغر وجود ندارد (جعفری، ۱۴۱۳: ۲۵۱ و ۲۵۲). در تأیید سخن جعفری باید اضافه کرد که بعضی از عالمان امامی، تبار علمی متکلمان مدرسه بغداد از جمله مفید را فقط از طریق ابوالجیش به نوبختیان متصل کرده‌اند^{۱۳} و نامی از ناشی اصغر به میان نیاورده‌اند.

از جمله مهم‌ترین شاگردان متکلم نوبختی‌ها، ابوالحسین محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی است که احتمالاً اصالتاً از اهالی قریه سوسنجرد در حوالی بغداد بوده است (درباره سوسنجرد و منسوبان به آن ناحیه نک: سمعانی، ۱۴۰۸: ۳۳۵/۳؛ حموی، ۱۳۹۹: ۲۸۱/۳؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۵۴/۲). از سوسنجردی نیز به عنوان «غلمان ابی سهل» یاد کرده‌اند (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۸). در منابع، به‌صراحت از اعتزال‌گرایی وی سخن به میان آمده و گفته شده که او همانند معتزلیان به مسئله وعید باورمند بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۱). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نوبختیان در بحث وعید نظر بینابینی میان معتزله و دیدگاه جمهور امامیه داشته‌اند. به نظر می‌رسد سوسنجردی از نظرگاه میانی مشایخ نوبختی‌اش درباره مسئله وعید نیز عبور کرده و با معتزلیان در این زمینه هم‌نوا شده است. از فعالیت‌های کلامی سوسنجردی در حوزه بغداد گزارشی نشده است. ظاهراً او در همان اوایل سده چهارم پس از درگذشت ابوسهل (متوفای ۳۱۱ ه.ق.) و ابومحمد نوبختی، بغداد را به سوی ری و خراسان ترک گفته و در آن نواحی با ابوالقاسم بلخی (متوفای ۳۱۹ ه.ق.) عالم پرآوازه معتزله و ابن‌قبة رازی متکلم معتزلی پیوسته به امامیه، دیدار و هم‌نشینی داشته است (همان: ۳۷۶).

به گفته ابن‌ندیم، ابوجعفر محمد بن علی بن اسحاق نوبختی (برای آگاهی از زندگی سیاسی او نک: اقبال، ۱۳۱۱: ۱۲۴) برادر ابوسهل نیز گرایش کلامی داشته و در مباحث کلامی دنباله‌رو برادرش ابوسهل نوبختی بوده است (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۵). از فعالیت‌های کلامی ابوجعفر نوبختی سخنی در منابع به میان نیامده است. حتی ابن‌ندیم نیز موفق به نگارش اسامی کتاب‌های وی نشده است. ظاهراً وی آن‌قدر در میان امامیه ناشناخته بود که فهرست‌نگاران و رجالیان امامیه نیز از او نامی به میان نیاورده‌اند.

غیر از اعتزال‌گرایان نوبختی و شاگردانشان، عده‌ای از امامیان متمایل به معتزله نیز در بغداد حضور داشتند. البته اینان در میان جامعه امامیه نفوذ چندانی نداشتند و بیشتر در حاشیه بودند. یکی از آنها ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار ثقفی (متوفای ۳۱۴ ه.ق. یا ۳۱۹ ه.ق.) از عالمان و تاریخ‌نگاران امامیه است. او ظاهراً در بغداد بوده و از همین‌رو خطیب بغداد نام وی را در کتاب تاریخ بغداد ذکر کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۶۷۵). ابن‌عمار ثقفی کتاب‌هایی در موضوعات کلامی و تاریخی تألیف کرده بود (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۱۶۶؛ حموی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۳). با این حال، دیدگاه‌های کلامی وی چندان در

جریان اعتزال‌گرای امامیه در بغداد از آغاز تا پیش از ظهور شیخ مفید / ۶۳

منابع انعکاس نیافته است. البته برخی از نویسندگان عامه او را به قدری‌گری و اعتزال‌گرایی متهم کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۱). به دلیل فقدان شواهد کافی قضاوت درباره این ادعا دشوار است.

از متکلمان امامی متمایل به اعتزال در بغداد در سده چهارم، می‌توان از ابوبکر بن فلاس نام برد. از نام و زمان تولد و مرگ ابوبکر بن فلاس چیزی دانسته نیست. فقط ابوعلی تنوخی (متوفای ۳۸۴ ه.ق.) به واسطه پدرش ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی (متوفای ۳۴۲ ه.ق.) از قول علی بن نظیف از متکلمان ناشناخته بهشمیه، او را به عنوان شیخ امامیه و شخصی پاک‌سرشت معرفی می‌کند. وی در مجالس علمی بغداد با ابن‌نظیف بهشمی ارتباط داشته است. ابن‌فلاس با برخی از گروه‌های شیعه که قائل به مسئله تناسخ بودند نیز درگیر بود و با آنان مناظره می‌کرد (تنوخی، ۱۳۹۱: ۷۰/۸). با توجه به حشر و نشر ابن‌فلاس با علی بن نظیف بهشمی می‌توان گفت او با محافل معتزلیان در بغداد مرتبط بوده است. از آثار و اندیشه کلامی او تقریباً چیزی در دست نیست.

ابومحمد حسن بن حسین بن علی نوبختی (۳۲۰-۴۰۲ ه.ق.) یکی دیگر از متکلمان اعتزال‌گرای امامیه در بغداد است (درباره شخصیت او نک.: موسوی تنیانی، ۱۳۹۱: ۶۹ و ۷۰). او از تبار خاندان دانشور و دولت‌مرد بنی‌نوبخت است و پدرش در شمار دبیران خلفای عباسی قرار داشت (ذهبی، بی‌تا: ۱۰۶۲). از تأثیرپذیری و ارتباط علمی حسن بن حسین نوبختی با متکلمان آل‌نوبخت (ابوسهل و ابومحمد نوبختی) هیچ‌گونه اطلاعی نداریم. او در میان امامیه بغداد چندان مشهور نبود و از ارتباطاتش با امامیان بغدادی نیز گزارشی در دست نیست. با این حال، در میان عامه شناخته‌شده‌تر بود و رجال‌شناسان سنی با تعبیر «رافضی ردی‌المذهب» از وی یاد کرده‌اند. نوبختی نیز گرایش‌های اعتزالی داشت و به‌صراحت از اعتزالی‌بودنش در منابع سخن به میان آمده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۷ و ۳۱۰). البته از دیدگاه‌های کلامی او اطلاعی نداریم.

ابوالحسن علی بن محمد بن عباس بن فسانجس از متکلمان امامیه که نجاشی در وصفش گفته است: «در روزگارش مانند او کسی دیده نشده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۹) و از خاندانی شیعه‌مذهب برخاسته بود (امین، ۱۴۰۳: ۱۷۹/۴)^{۱۴}، در آغاز در مباحث کلامی پیرو تعالیم معتزله بود. اما وی پس از چندی از دیدگاه اعتزالی دست برداشت و به

امامیه پیوست. باید یادآور شد که ابن‌فسانجس با اهالی فلسفه میانه‌ای نداشت و در نقد افکار آنان آثاری تألیف کرد (همان).

اگر محمد بن اسحاق معروف به ابن‌ندیم (متوفای ۳۸۰ ه.ق.) (درباره شخصیت و گرایش کلامی ابن‌ندیم نک.: انصاری، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۸) و محمد بن عمران مرزبانی خراسانی (متوفای ۳۸۴ ه.ق.) (درباره شخصیت و گرایش کلامی مرزبانی نک.: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳/۳۵۳؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۳۲۶/۵ و ۳۲۷)، دو تن از نویسندگان معتزلی، را در زمره امامیه به شمار آوریم باید آنان نیز در جرگه اعتزال‌گرایان امامی بغداد جای گیرند.

۴. سرانجام اعتزال‌گرایان امامیه در بغداد (در نیمه نخست سده چهارم)

با همه فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌هایی که اعتزال‌گرایان امامی در بغداد داشتند، این جریان هیچ‌گاه نتوانست در میان توده اجتماعی امامیه بغداد نفوذ چندانی داشته باشد. همچنان حدیث‌گرایان امامی و میراث‌داران مدرسه علمی کوفه رهبری دینی جامعه امامی در عراق و سایر نواحی امامی‌نشین را در دست داشتند. به نظر می‌رسد متکلمان نوبختی به دلیل رویکرد اعتزالی‌شان به حدیث اعتنایی نداشتند و چندان منظور نظر محدثان امامیه در عرصه داد و ستد میراث‌روایی امامیه قرار نگرفتند. از این‌رو در نقل و انتقال معارف کلامی و حدیثی امامیه نام آنها به چشم نمی‌خورد و حتی اثری درخور توجه و حدیثی از متکلمان نوبختی یافت نمی‌شود. افزون بر این، طریق ارتباطی آنان با مدرسه فکری کوفه نامشخص است و حتی از مشایخ حدیثی‌شان ذکری به میان نیامده است؛ حال آنکه جریان آزاداندیش پیرو هشام بن حکم علی‌رغم اختلافاتش با اکثریت جامعه امامیه و نقد آنها، همواره با جریان‌های مخالف امامی مرتبط بود و مرادده حدیثی داشت.

با آنکه نوبختیان نظام کلامی جدیدی را پی‌ریزی کردند و در میان جامعه علمی روزگار خویش مشهور بودند، اما غیر از چند نفر انگشت‌شمار، افراد چندانی از امامیه را به عنوان شاگرد آنان نمی‌شناسیم. در حالی که شاگردان عراقی کلینی رازی، محدث سرشناس امامی در بغداد (به عنوان تخت‌گاه نوبختیان)، در مقایسه با آنها بسیار درخور توجه است (موسوی تنیانی، ۱۳۹۵: ۳۱۲). در اوایل سده چهارم هجری با حضور گسترده و

پررنگ حدیث‌گرایان قمی به عنوان پرچمداران اصیل معارف اهل بیت (ع) در بغداد (درباره حضور حدیث‌گرایان قمی در بغداد، نک: همان: ۳۱۲-۳۱۷) اندیشه و آرای اعتزال‌گرایان امامی بغداد، خصوصاً متکلمان نوبختی، بیش از نیم قرن در میان امامیه بغداد مهجور واقع شد. واقعاً نفوذ علمی نوبختی‌ها در جامعه امامی بغداد فراگیر و عمیق بود و نباید با ورود حدیث‌گرایان قمی به بغداد در اوایل سده چهارم، تعالیم و اندیشه‌های آنان کم‌رنگ می‌شد و شاگردانشان در جامعه امامیه بغداد منزوی می‌شدند.

البته شیخ مفید در نیمه دوم سده چهارم هجری بر اثر ارتباط با عده قلیلی از شاگردان و هواداران نوبختی‌ها، بار دیگر بعضی از اندیشه‌های آنان را بازخوانی و بازنشر کرد. به نظر می‌رسد بسیاری از آثار خردورزان اعتزال‌گرای نوبختی نیز در بازه زمانی یادشده به دلیل حضور عالمان قمی در بغداد از میان رفته است. نشانه‌ای نداریم که مفید به جز کتاب عمومی *الآراء والدیانات ابو محمد نوبختی* و کتاب *التنبیه فی الامامة* ابوسهل نوبختی در موضوع امامت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱، ۶۳) اثری از بنی‌نوبخت در دست داشته باشد و احتمالاً نقل‌قول‌های او از اندیشه‌های کلامی آنها از طریق ابوالجیش بلخی یا احیاناً از سایر معتزلیان غیرشیعی بوده است؛ چراکه می‌دانیم شیخ مفید آثار مشایخ قمی و غیرقمی را در اختیار داشته و حتی بعضی از آنها را تدریس می‌کرده است، ولی او از آثار مهم کلامی نوبختی هیچ نامی نبرده است. افزون بر این، شاگردان فهرست‌نگار مفید چون شیخ طوسی و نجاشی بغدادی نیز در یادکرد تألیفات ابوسهل و ابو محمد نوبختی هیچ‌گونه طریقی به آن آثار عرضه نکرده‌اند.

اینکه گفته شده محمد بن یعقوب کلینی، محدث سرشناس امامیه، کتاب حدیثی کلامی کافی را برای مقابله با عقل‌گرایان نوبختی در بغداد عرضه کرده است، سخنی دور از واقعیت نیست (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۷۳). البته قمیان حدیث‌گرا به صراحت، آرا و دیدگاه‌های کلامی اعتزال‌گرایان نوبختی را نقد نکرده‌اند، حال آنکه به افکار و اندیشه‌های جریان آزاداندیش هشام بن حکم به شدت انتقاد داشتند. به نظر می‌رسد قمی‌های حدیث‌گرا اساساً هیچ‌گونه مبنای مشترکی در مباحث اختلاف‌برانگیز کلامی با نوبختیان اعتزال‌گرا نداشتند و از این‌رو با آنان درگیر نمی‌شدند. اما با اصحاب هشام بن حکم که در پرتو حدیث و معارف اهل بیت (ع) نظریه‌پردازی می‌کردند، مبنای مشترکی داشتند. از این‌رو به آسانی با آنها وارد گفت‌وگو می‌شدند.

شاگردان اعتزال‌گرای نوبختیان نیز پس از ورود حدیث‌گرایان قمی به بغداد در آنجا مجالی برای فعالیت نداشتند و با حضور پررنگ محدثان مهاجر قمی در بغداد، یا منزوی شدند، یا اصلاً بغداد را ترک کردند. احتمالاً ابوالجیش بلخی به سبب دیدگاه‌های اعتزال‌گرایی‌اش در جامعه امامیه بغداد تحت سیطره محدثان قمی، در حاشیه قرار داشته و منزوی بوده است. از این‌رو، در محافل امامی بغداد در سده چهارم، چندان فعال نبود. گمان می‌رود ابوالجیش بلخی به دلیل فضای حدیثی که قمی‌ها در نیمه نخست سده چهارم در بغداد ایجاد کرده بودند، به‌ناچار به فراگیری حدیث و اخبار از محدثان بغدادی توجه نشان داده و از این‌رو است که درباره‌اش گفته‌اند: «سمع الحدیث فاكثر» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۲) یا «كان عارفاً بالأخبار» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۱). گمان می‌رود ناشی اصغر (شاگرد ابوسهل نوبختی) نیز به دلیل گرایش‌های اعتزالی‌اش از سوی حدیث‌گرایان قمی در بغداد به حاشیه رفته و مجالی برای نشر و گسترش اندیشه‌های کلامی نوبختیان در آنجا پیدا نکرده است. همچنین، ابوالحسین سوسنجردی اعتزال‌گرا نیز به دلیل سیطره حدیث‌گرایان قمی در بغداد، فضای جامعه امامی آن شهر را برای ادامه فعالیت کلامی‌اش مناسب نمی‌دیده است. از این‌رو، برای فعالیت در محافل اعتزال‌گرایان، رهسپار منطقه شرق اسلامی شده است. سایر اعتزال‌گرایان امامی بغداد در حاشیه بودند و از این‌رو از فعالیت‌های کلامی آنان سخنی به میان نیامده است.

البته با ظهور شیخ مفید در نیمه دوم سده چهارم هجری و توجه او به میراث اعتزال‌گرایان امامی بغداد، جریان اعتزال‌گرایی برای بار دیگر احیا شد و تا آنجا پیش رفت که برخی حدود سال ۳۷۰ ه.ق. را زمان اتحاد شیعه و معتزله نامیده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۳: ۱۴۹/۳).

نتیجه

هرچند جمهور امامیه برای مدت‌های طولانی با معتزلیان روابط حسنه‌ای نداشته‌اند و جریان فکری اعتزال از زمان پیدایش تا دوران اقتدارش همواره در معرض نقد ائمه و اصحاب بود، ولی در سده دوم عده اندکی از اصحاب امامیه به اعتزال‌گرایی متهم شدند و حتی (احتمالاً به دلیل تسامحی که در قبال مخالفان نشان می‌دادند) معتزله نام برخی از آنان را در طبقات خود ذکر کردند.

بنونوبخت از خاندان‌های پرنفوذ سیاسی و علمی امامیه در بغداد در دهه‌های پایانی سده سوم و اوایل سده چهارم، نقطه شروع اعتزال‌گرایی امامیه در بغداد به شمار می‌روند. از آنجا که نوبختیان در بسیاری از مسائل کلامی با معتزله هم‌نوا بودند، این رویکرد اعتزالی آنان موجب شد معتزلیان آنان را در زمره رجال خود به شمار بیاورند. البته اعتزال‌گرایی بنونوبخت به معنای قبول تمامی اصول معتزله نیست. آنان در مباحثی چون رابطه عقل و وحی، استطاعت، چیستی انسان و تحریف قرآن از متکلمان کوفی، به‌ویژه هشام بن حکم، تأثیر پذیرفته بودند. نیز به دلیل رویکرد اعتزالی‌شان نتوانستند محبوبیت چندانی، چه در توده جامعه امامیه و چه در بدنه ناقلان حدیث امامی، کسب کنند. به همین دلیل، با حضور پررنگ محدثان قمی، آرای نوبختیان در طول بیش از نیم قرن در میان امامیه بغداد مهجور ماند تا آنکه شیخ مفید (که ظاهراً اطلاع چندانی از آرای بنونوبخت نداشت) در نیمه دوم سده چهارم به دلیل ارتباطاتی که با معتزله بغداد پیدا کرده بود، به آرای نوبختیان علاقه‌مند شد و از طریق ارتباطاتی که با عده معدودی از شاگردان و بازماندگان فکری بنونوبخت پیدا کرده بود، آرای آنان را در بغداد بازخوانی و منتشر کرد.

نوبختیان اعتزال‌گرا شاگردان اندکی را در عرصه دانش کلام پرورش داده بودند که آنان نیز مانند مشایخ نوبختی‌شان به معتزله تمایل داشتند. این شاگردان نیز با حضور پررنگ حدیث‌گرایان در بغداد، یا منزوی شدند یا به طور کلی بغداد را ترک کردند. ابوالجیش، ناشی اصغر، ابوالحسین محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی و ابوجعفر محمد بن علی بن اسحاق نوبختی برادر ابوسهل از این زمره‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، شاگردان محدود نوبختی‌های متمایل به معتزله، دست‌کم در نیمه نخست سده چهارم هجری در جامعه امامیه بغداد چندان مجالی برای فعالیت نداشتند و تأثیرگذار هم نبودند. فقط شاهد تحرکات اندک و محدود ابوالجیش بلخی (شاگرد ابوسهل) در نیمه دوم سده چهارم در بغداد هستیم. شایان ذکر است که غیر از جریان اعتزال‌گرایی نوبختی و شاگردان آنها، عده‌ای دیگر از امامیان متمایل به معتزله نیز در بغداد حضور داشتند. اینان نیز احتمالاً به همان دلیل، یعنی گرایش به آرای معتزله، در میان جامعه امامیه نفوذ چندانی نداشتند و بیشتر در حاشیه بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ناگفته نماند که برخی نویسندگان عامه با تردید از قدری بودن او سخن به میان آورده‌اند. عبدالله بن مبارک درباره مکحولی می‌گفت: «اراه اتهم بالقدر» (مزی، ۱۴۰۶: ۱۸۸/۲۵). از احمد بن حنبل پرسیدند: محمد بن راشد دیدگاه اعتزالی داشته است؟ او با تردید در پاسخ گفت: «کذا یقولون» (ابن عساکر، ۱۴۲۵: ۱۰/۵۳).
۲. شیخ طوسی گفته است: «کان خاصا یحدیثنا والعامه تضعفه لذلك» (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴). گفته شده وقتی ابوالعباس هاشمی درباره فضیلت ابوبکر و عمر از او پرسید، گفت: «ای جوان! به خدا تو از آن دو برتری» (بسوی، ۱۴۰۱: ۱۸۶/۲). ظاهراً او کتابی به نام الموطأ داشته که چند برابر کتاب موطأ مالک بن انس بوده است (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۲۲۵/۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۴۰/۱).
۳. گفته شده مالک بن انس به دلیل آنکه ابراهیم بن ابی یحیی او را از موالی اصیح می‌دانسته، با او دشمنی می‌ورزیده است (ابن مرتضی، بی‌تا: ۴۲). البته ابن حبان بستی از این ماجرا میان مالک بن انس و محمد بن اسحاق، تاریخ‌نگار مشهور، سخن به میان آورده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۳۸۲/۷).
۴. عبدالقاهر بغدادی اشعری مذهب (متوفای ۴۲۹ ه.ق.) نیز برخلاف ادعای مشهور، ابراهیم بن ابی یحیی را به گرایش تشبیهی متهم کرده و حتی گروهی به نام ابراهیمیه را به او منتسب کرده است (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۰۸ و ۲۰۹). البته این ادعا و اتهام نیز به دلیل فقدان شواهد پذیرفتنی نیست. با این حال احتمالاً بغدادی به دلیل امامی بودن چنین اتهامی را متوجه وی کرده است؛ چه آنکه مخالفان در سده‌های سوم و چهارم و پنجم اسلاف امامیه را به تشبیه متهم می‌کردند.
۵. همچنین، او در زمره راویان ابوالطفیل عامر بن وائله، آخرین صحابه پیامبر (ص)، نیز قرار دارد (ابن معین، بی‌تا: ۴۹/۱).
۶. «قال عبید بن معاذ الحنفی عن معروف بن خربوذ مولی عثمان: کنت اتکلم فی القدر فأتیت أبا جعفر محمد بن علی فسلمت علیه فلم یرد علی السلام».
۷. مثلاً یوسف بن اسباط، یکی از محدثان اهل سنت، می‌گوید پدرم بصری و معتقد به قدر بوده و عمومیم یا خالویم شیعه (رافضی) و کوفی بوده است و هر یک از آنان مرا به معتقدات خویش فرا می‌خواندند (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۴۳۴/۲ و ۴۳۵). این گزارش به‌نوعی نشان‌دهنده تقابل فکری دو جریان امامی و اعتزالی است.
۸. برخی از نویسندگان متأخر اهل سنت ادعا کرده‌اند که نزدیکی شیعه و معتزله از زمان مأمون عباسی (متوفای ۲۱۸ ه.ق.) شروع شده است (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۴۸/۴) ولی شواهد کافی برای اثبات این ادعا در دست نیست.
۹. برای شناخت و آگاهی از بنی‌نویخت، نک: اقبال *خانمان نویختی*، سراسر کتاب.
۱۰. مخالفان نیز از ابوسهل با تعبیری چون «رئیس الشیعة»، «من وجوه المتکلمین اهل الاعتزال» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۳۳؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۴۲۴/۱) و از ابومحمد با عباراتی مانند «العلامة ذوالفنون، المتفلسف» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۲۷/۱۵) نام برده‌اند.
۱۱. ابومحمد نویختی بر اتهام مکان‌مندی و جسم‌انگاری هشام بن حکم و اصحابش صحه گذاشته و آن را پذیرفته است. نویختی می‌گوید پس از گفت‌وگو با پیروان هشام اتهامی که ابوعیسی وراق مبنی بر

جریان اعتزال‌گرای امامیه در بغداد از آغاز تا پیش از ظهور شیخ مفید / ۶۹

- جسم‌انگاری هشام نقل کرده است، برای من مسجل شد (ابن تیمیه، ۱۳۹۲: ۴۱۱/۱).
۱۲. در نقد آرای آن دو، ابوسهل نوبختی کتاب‌های *الانسان والرد علی ابن الراوندی*، *نقض التاج علی ابن راوندی*، *نقض عبث الحکمة لابن راوندی*، *نقض الاجتهاد الرأی علی ابن الراوندی*، و *نقض علی مسئله ابی عیسی الوراق فی قدم الاجسام* را نگاشت (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۹ و ۵۰).
۱۳. نباطی بیاضی در این باره می‌نویسد: «الشیخ الطوسی أخذ عن السيد الأجل علم الهدی أبی القاسم علی بن الحسین و عن الشیخ أبی عبدالله المفید و أخذ المفید عن أبی الجیش المظفر بن محمد البلخی و هو أخذ عن شیخ المتکلمین أبی سهل إسماعیل بن علی النوبختی خال الحسن بن موسی» (بیاضی نباطی، ۱۳۸۴: ۹۸/۲).
۱۴. جدش، عباس بن فسانجس را که در سال ۳۴۲ ه.ق. در بصره وفات یافته بود، برای تدفین به مشهد امیرالمومنین (ع) در نجف بردند که این کار نشان از گرایش‌های شیعی این خاندان دارد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۵۰۶/۸).

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله (١٣٧٨). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة، الطبعة الاولى.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٣٧٢). الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی شیبہ، محمد بن عثمان (١٤٠٤). سؤالات محمد بن عثمان بن ابی شیبہ لعلی بن المدینی فی الجرح والتعديل، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض: مکتبة المعارف.
- ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٨٦). الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت: دار صادر.
- ابن ادیس، محمد بن منصور (١٤١١). مستطرفات السرائر، لجنة التحقیق، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٣٩٢). بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، مکه المکرمة: مطبعة الحكومة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٢٥). شرح العقیة الاصفهانیة، بیروت: المکتبة العصریة.
- ابن حبان، محمد (١٣٩٣). الثقات، حیدرآباد دکن: مؤسسة الکتب الثقافه.
- ابن حجر، احمد بن علی (١٣٩٠). لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی، الطبعة الثانية.
- ابن حنبل، احمد (١٤٠٨). العلل، تحقیق: وصی الله بن محمود عباس، بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن عدی، ابی احمد عبدالله (١٤٠٩). الکامل فی الضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزازی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة.
- ابن عساکر، علی بن حسن (١٤٢٥). تاریخ مادیة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فواد، بی جا: دار الفکر.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). طبقات المعتزلة، تحقیق: سوسنه دیغلد، بیروت: دار المکتبة الحیة.
- ابن معین، یحیی (بی تا). تاریخ ابن معین، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (١٣٥٠). فهرست ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا.
- ابن سعد، محمد (بی تا). الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا). الضعفاء، تحقیق: فاروق حماده، مغرب: دار البیضاء.
- ابوالقاسم البلخی، عبدالله بن احمد (١٤٠٦). طبقات المعتزلة، تحقیق: فؤاد سید، تونس: دار التونسیة.
- ابوالقاسم البلخی، عبدالله بن احمد (١٤٢١). قبول الاخبار و معرفة الرجال، تحقیق: ابی عمرو الحسینی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابو حیان توحدی، علی بن محمد (١٤١٢). اخلاق الوزیرین، تحقیق: محمد بن تاویت الطنجی، دمشق: دار صادر.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (١٤٠٠). مقالات الاسلامیین، آلمان: نشر فرانس شتاینر، چاپ سوم.
- اقبال عباس (١٣١١). خاندان نوبختی، تهران: مطبعة مجلس.

جریان اعتزال‌گرای امامیه در بغداد از آغاز تا پیش از ظهور شیخ مفید / ۷۱

امیرخانی، علی (۱۳۹۵). معرفت اضطراری در اندیشه‌های نخستین اسلامی تا قرن پنجم، رساله دکتری، مذاهب اسلامی، استاد راهنما: محمدتقی سبحانی، استادان مشاور: رضا برنجکار، مصطفی سلطانی، قم: دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

امین، سید محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعة*، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دار التعارف. انصاری، حسن (۱۳۷۸). «ابن ندیم»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵.

بسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱). *المعرفة والتاریخ*، تحقیق: اکرم العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق*، بیروت: دار الجیل.

بیاضی نباطی، علی بن یونس (۱۳۸۴). *الصرط المستقیم الی مستحقّی التقدیم*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بی‌جا: المكتبة المرتضوية، الطبعة الاولى.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۰). *شعب الایمان*، تحقیق: محمد بن بسیونی زغلوله بیروت: دار الکتب العلمیة.

بیهقی، احمد بن حسین (بی‌تا). *معرفة الآثار والسنن*، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۰). «امامیه»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰.

تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱). *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، تحقیق: عبود الشالجی، بی‌جا: بی‌نا.

جعفری، محمدرضا (۱۴۱۳). «الکلام عند الامامية: نشأته و تطوره»، در: *تراثنا*، ش ۳۰ و ۳۱. حسینی زاده، سید علی (۱۳۹۳). *نویختیان: ابوسهل و ابومحمد*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹). *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۲۰). *معجم الادباء*، تحقیق: عمر فاروق، بیروت: مؤسسة المعارف، الطبعة الاولى.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۳). *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی بن محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الاولى.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳). *سیر الاعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الارنوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة.

ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا). *تذكرة الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رضایی، محمد جعفر (۱۳۹۵). تطور معنا و منزلت عقل در کلام امامیه تا نیمه قرن پنجم، رساله دکتری شيعه شناسی، استاد راهنما: محمدتقی سبحانی، استادان مشاور: قاسم جوادى، حمیدرضا شریعتمداری، قم: دانشکده شيعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). *الانساب*، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، الطبعة الاولى.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۹). *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحيد*، تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، قم: منشورات جماعة المدرسين.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). *النخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين.

طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الاعلمی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال*، تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجبی، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الامالی*، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). *رجال طوسی*، تحقیق: جواد القیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الفقاهة، الطبعة الاولى.

عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵). *معرفة الثقات*، المدينة المنورة: مكتبة الدار.

العقيلي، محمد بن عمرو (۱۴۱۸). *الضعفاء*، تحقیق: عبدالمعطی، امین قلعجي، بیروت: دار الكتب العلمية.

عمرانی، یحیی بن ابی الخیر (۲۰۱۰). *الانتصار فی الرد علی المعتزلة القادرية الاشرار*، تحقیق: احمد فريد المزیدي، بیروت: دار الكتب العلمية.

فخر رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۴). *الرياض المونقة فی آراء اهل العلم*، تحقیق: اسعد جمعه، قیروان: مرکز النشر الجامعی.

قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (۱۴۰۶). *فضل الاعتزال*، تحقیق: فؤاد سید، تونس: دار التونسية.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ پنجم.

للکائنی، هبة بن الحسن (۱۴۲۶). *شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة*، تحقیق: احمد بن سعد الغامدی، ریاض: دار طيبة.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷). *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی.

مزی، جمال الدین یوسف (۱۴۰۶). *تهذیب الکمال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة.

جریان اعتزال‌گرای امامیه در بغداد از آغاز تا پیش از ظهور شیخ مفید / ۷۳

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ الف). *الارشاد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)*، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانية.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ب). *الامالی، تحقیق: حسین استادولی*، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانية.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ج). *اوائل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری*، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانية.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ د). *المسائل السرورية، تحقیق: صائب عبدالحمید*، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانية.

مکدموت، مارتین (۱۳۷۲). *اندیشه‌های اسلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منصور بالله، عبدالله بن حمزه (۱۴۰۶). *الشافی، صنعاء: مكتبة اليمن الكبرى*، الطبعة الاولى.
موسوی تنیانی، سید اکبر (۱۳۹۱). «متکلمان ناشناخته امامی بغداد از آستانه غیبت صغرا تا دوران شیخ مفید»، در: *نقد و نظر*، ش ۶۶، ص ۶۰-۸۲.

موسوی تنیانی، سید اکبر (۱۳۹۵). *جریان حدیثی امامیه در بغداد از آغاز تا عصر شیخ مفید*، مجموعه مقالات جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، قم: نشر دارالحديث.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
نیومن، اندرو جی. (۱۳۸۶). *دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی*، ترجمه و نقد: مؤسسه شیعه‌شناسی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.